

A Feasibility Study of the Regulatory and Prudential Regulations for the Development Banks and Some Regulatory Policies for the Resistance Economy



Razieh Ahmadi¹, *Mohammad Hashem Botshekan², Jafar Jamali³, Abbas Memarnejad⁴

1. PhD Student in Finance, Faculty of Management and Economics, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Finance and Banking, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Azad University Electronic Branch, Tehran, Iran

4. Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Management and Economics, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran



Citation: Ahmadi, R., Botshekan, M.H., Jamali, J., & Memarnejad, A. (2022). [A Feasibility Study of the Regulatory and Prudential Regulations for the Development Banks and Some Regulatory Policies for the Resistance Economy]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 10 (4), 800-824. <https://doi.org/10.30507/JMSP.2022.321931.2357>

doi <https://doi.org/10.30507/JMSP.2022.321931.2357>

20.1001.1.23452544.1401.10.40.6.3



Funding: See Page 822

Received: 10/01/2022

Accepted: 09/04/2022

Available Online: 22/12/2022

Article Type: Research paper

Key words:

Regulatory and prudential regulations; development bank, Bazel committee.

ABSTRACT

The general policies of the resistance economy aim to support development, dynamicity, and improvement of resistance economy indexes in order to achieve the 20-year development plan. This is issued through a flexible, opportunistic, and generative approach. The instability of economy can have irreparable consequences, resulting in instable periods in the macro-economy and banking system of the country. This manifests itself through increasing inflation, high bank interest rate, increased inter-banking loan interest, among others. It is evident that the developed and developing economies consider prudential macro-policies. Financial regulations in banks could be studied at three levels: 1. Regulatory rules concerning the establishment and activities in a country, 2. Regulations enacted by the administrative cabinet, 3. Prudential level which investigates the legality of development banks. Considering the different roles, aims, and performances of the development banks from commercial ones, one can suggest that one of the main necessities of these types of banks is to analyze the regulatory rules controlling them. Therefore, this study employs a descriptive-practical method to answer the following two questions: 1. From a theoretical perspective, should development banks be controlled through prudential regulations? Does Bazel agreement provide a proper framework for the development banks? If so, what are their challenges? The findings indicated that rather than enforcing prudential regulations, the development banks need to be controlled by the supervisor of the sector in order to achieve their aims. So far as the second question is concerned, after analyzing three Bazel agreements, it was found that the second agreement was more flexible, welcomed by most of the development banks around the world. The results concerning the third Bazel agreement showed that some of the requirements are not problematic for the development banks, such as cash risk treatment; however, some others are concerning.

JEL Classification: K2, O11, G21.

* Corresponding Author:

Mohammad Hashem Botshekan, PhD

Address: Allameh Tabataba'i University, Tehran

Tel: +98(939)4668909

Email: dr.botshekan@atu.ac.ir

امکان‌سنجی وضع مقررات نظارتی و احتیاطی برای بانک‌های توسعه‌ای و ارائه سیاست‌های نظارتی در راستای اقتصاد مقاومتی

راضیه احمدی^۱، * محمد هاشم بت‌شکن^۲، جعفر جمالی^۳، عباس معمارنژاد^۴

۱. دانشجوی دکتری، رشته مالی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۲. دانشیار، گروه مالی و بانکی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد الکترونیکی، تهران، ایران
۴. استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

20.1001.1.23452544.1401.10.40.6.3

چیکید

تاریخ دریافت: ۲۰ دی ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۰ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ انتشار: ۱ دی ۱۴۰۱

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

کلیدواژه‌ها:

مقررات نظارتی
و احتیاطی، بانک
توسعه‌ای، کمیته بازل.

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هدف تأمین رشد پویا، بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی، دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله و با رویکرد جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زاه، پیشرو و برون‌گرا ابلاغ شده است. بی‌ثباتی در اقتصاد می‌تواند به پیامدهای نامطلوب و دوره‌های ناپایداری در اقتصاد کلان و شبکه بانکی کشور منجر شود. این نوسانات اقتصادی به شکل‌های مختلف از جمله افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ بهره بانکی، افزایش نرخ بهره وام‌های بین‌بانکی و مطالبات معوق بانک‌ها نمایان می‌گردد. توجه ویژه به سیاست احتیاطی کلان در اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه کاملاً مشهود است. مقررات مالی در بانک‌ها در سه سطح بررسی می‌شود: ۱. قوانین ناظر بر تأسیس و فعالیت مربوط به هر کشور؛ ۲. مقررات و مصوبات مربوط به هیئت وزیران؛ ۳. لایه نظارتی که بررسی می‌کند بستر ایجاد بانک‌های توسعه‌ای قانون است یا براساس اساسنامه آن‌هاست که به تصویب هیئت وزیران رسیده است. با توجه به تفاوت نقش، اهداف و عملکرد بانک‌های توسعه‌ای با بانک‌های تجاری و تخصصی می‌توان گفت یکی از ضرورت‌های اساسی برای این دسته از بانک‌ها بررسی مقررات نظارتی حاکم بر آن‌هاست. بنابراین در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش تحقیق توصیفی - کاربردی، به دو پرسش اساسی در این خصوص پاسخ داده شود: از دیدگاه نظری، آیا بانک‌های توسعه‌ای باید با مقررات احتیاطی کنترل شود؟ آیا توافق بازل چارچوبی مناسب برای بانک‌های توسعه‌ای است و چالش‌های هر یک از پیمان‌های بازل چیست؟ طبق یافته‌های این مقاله، بانک‌های توسعه‌ای بیش از اینکه به مقررات احتیاطی نیاز داشته باشند، باید از سوی مقام ناظر جهت حصول اهداف مورد نظر این نوع بانک تحت نظارت قرار بگیرند. در خصوص پرسش دوم، سه پیمان بازل بررسی و این نتیجه حاصل شد که پیمان دوم بازل به دلیل انعطاف‌پذیری بیشتر، از سوی اغلب بانک‌های توسعه‌ای در سطح جهان استقبال شد. نتایج این پژوهش در خصوص بازل سه نشان می‌دهد برخی الزامات این پیمان برای بانک‌های توسعه‌ای مشکل‌ساز به نظر نمی‌رسد؛ مانند درمان ریسک نقدینگی و مشتقات؛ اما برخی الزامات جدید در بازل سه نگران‌کننده می‌نماید.

طبقه‌بندی JEL: K2, O11, G21

* نویسنده مسئول:

دکتر محمد هاشم بت‌شکن

نشانی: تهران، دانشگاه علامه طباطبایی

تلفن: +۹۸(۹۳۹)۴۶۶۸۹۰۹

پست الکترونیک: dr.botshekan@atu.ac.ir

۱. مقدمه

در فضای اقتصادی ایران امروز، شاهد رویدادهایی منحصر به فرد و بی‌سابقه در جهان هستیم. در شرایطی که رخدادهایی ویژه و بدون الگو و پیشینه به وقوع می‌پیوندد، نوآوری و ایده‌پردازی از سوی صاحب‌نظران برای برطرف کردن چالش‌های اقتصادی ضرورت می‌یابد. گفتنی است که در هیچ‌یک از منابع و نظریه‌های متداول اقتصادی غرب، الگو و پیشینه نظری و عملی مشخصی درباره اقتصاد مقاومتی نمی‌توان یافت که برای مشکلات اقتصادی همچون تحریم بانک مرکزی و تحریم صنعت نفت نسخه راهگشا و راه‌حل برون‌رفت عرضه شده باشد. شاید تحقیقات محرمانه‌ای در این زمینه انجام شده باشد؛ اما در ترافیک نظریه‌های اقتصادی، قحطی نظریه اقتصاد مقاومتی به چشم می‌خورد. اقتصاد مقاومتی ابتدا در غزه و سپس در ایران از اجرا شد. در شرایطی که انبوه الگوهای اقتصادی از حل مسائل اقتصادی امروز ایران در مانده و تحریم‌های گسترده غرب علیه کشورمان رو به گسترش است، ارائه و تبیین الگوی اقتصاد مقاومتی می‌تواند انقلابی عظیم در عرصه اقتصاد ایران ایجاد کند.

مهم‌ترین هدف اقتصاد مقاومتی نظارت بر ثبات پولی و مالی و حفظ و ارتقای آن، توأم با جلب اعتماد عمومی در جهت افزایش ثبات اقتصادی است. نظارت دربرگیرنده فرایندی سه‌مرحله‌ای مشتمل بر چگونگی تأسیس، نحوه فعالیت و انجام اقدامات اصلاحی برای بهبود وضعیت مؤسسه‌ها و بازارها به منظور حمایت از نهادهای مالی سالم یا مجازات نهاد متخلف است. بانک‌های توسعه‌ای مؤسسه‌های مالی هستند که برای اهداف توسعه اقتصادی ایجاد شده‌اند و وظیفه‌شان تأمین مالی بلندمدت و تسهیل تأمین مالی پروژه‌ها در راستای اهداف و سیاست‌های دولت است. گزارش دفتر تأمین مالی توسعه، شورای امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد^۱ با عنوان «بازنگری در نقش بانک‌های توسعه‌ای ملی»، تأکید می‌کند که شرایط اقتصاد خرد و کلان برای رشد و توسعه در کشورهای مختلف متفاوت است و بانک‌های توسعه‌ای ملی در هر کشور باید این شرایط را در استراتژی توسعه‌ای خود لحاظ کنند. بنابراین با توجه به نیاز و ضرورت توسعه، هر کشور می‌تواند بانک‌های توسعه‌ای خود را به صورت جامع^۲ یا بخشی^۳ فعال کند.

بانک‌های توسعه‌ای معمولاً اعتبارات و سایر خدمات مالی را که بانک‌های تجاری تمایل یا توانایی عرضه آن‌ها را ندارند، در اختیار اشخاص، شرکت‌ها و بخش‌های استراتژیک اقتصاد قرار می‌دهند. در این راستا، بانک‌های توسعه‌ای خط‌هایی را می‌پذیرند که دیگر

1. United Nations Economic and Social Council
2. universal
3. sectoral

بانک‌ها حاضر به پذیرش آن‌ها نیستند. در بسیاری از کشورها از جمله ترکیه، آلمان، مالزی، روسیه و برزیل قوانین و مقررات ناظر بر بانک‌های توسعه‌ای متفاوت با بانک‌های تجاری است که این تفاوت از نقش و کارکرد آن‌ها نشئت می‌گیرد (رهنما فلاورجانی، ۱۳۹۴). در این قوانین و مقررات، مواردی همچون کفایت سرمایه، محدودیت نگهداری اموال غیرمنقول، محدودیت اعطای تسهیلات، تسهیلات و تعهدات مربوط به ذی‌نفع واحد و تسهیلات و تعهدات کلان، رعایت استانداردهای مدیریت ریسک و... متفاوت با بانک‌های تجاری تدوین شده است. منابع بانک‌های توسعه‌ای در دنیا از محل سپرده‌های مردم، وجوه اداره‌شده و بودجه دولتی تأمین می‌شود. تسهیلات پرداختی این بانک‌ها از طرف دولت تضمین می‌گردد و یارانه مربوط به مابه‌التفاوت نرخ سود تسهیلات پرداختی آن‌ها در بودجه‌های سنواتی پیش‌بینی می‌شود. دسترسی دائمی این بانک‌ها به بازار بدهی^۴، به آن‌ها کمک می‌کند تا در صورت روبه‌رو شدن با مشکلات نقدینگی به سرعت منابع لازم را تأمین کنند. قوانین و مقررات نظارتی مالی و مدیریت ریسک در کشورهای مختلف متفاوت است؛ زیرا انواع مختلف مؤسسه‌های مالی مشتریان هدف، توانایی‌ها، منابع مالی، مواجهه با ریسک و محدودیت‌های نظارتی متفاوت دارند. به‌طور کلی ساختار بازار بخش مالی، ویژگی‌های مؤسسه‌های مالی و سایر عوامل به‌شکل چشمگیری در هر کشور متفاوت است و این موضوع از نظر اقتصادی اهمیت دارد. به‌علاوه در کشورهایی با ساختار بازار مالی مختلف و مؤسسه‌های مالی، مقررات مشابه ممکن است عواقب اقتصادی بسیار ناهمسانی داشته باشد.

روش تحقیق مقاله توصیفی از نوع کاربردی و برآوردی است که با تکیه بر ترازبایی و مطالعه تطبیقی، به سؤالات پاسخ داده است. داده‌های پژوهش با مراجعه به اسناد و مدارک کتابخانه‌ای، پایگاه‌های داده اینترنتی معتبر، وبگاه اینترنتی بانک‌های نمونه مورد مطالعه جمع‌آوری شده است.

۲. پیشینه تحقیق

در قرن بیستم میلادی، کمبود نقدینگی‌های ایجادشده بعد از بحران بزرگ ۱۹۲۹ و همچنین بازسازی‌های پس از جنگ جهانی دوم باعث شد تا دوباره نیاز به بانک‌های توسعه‌ای احساس شود. برای حل این مشکلات چندین بانک توسعه‌ای با پشتوانه دولتی تأسیس شد. بخشی از این نهادها موظف به تأمین مالی پس از جنگ جهانی شدند؛ مانند بانک توسعه ژاپن. اولین بانک‌های توسعه‌ای تجربه موفق‌تری داشتند. موفقیت آن‌ها

۴. بازار بدهی بازاری است که ابزار بدهی در آن معامله می‌شود و بستری برای معاملات اوراق قرضه است. اشخاص حقیقی و حقوقی با خرید اوراق صادرشده از سوی نهادها و دولت، در این بازار سرمایه‌گذاری می‌کنند. ابزار بدهی دارایی‌هایی است که به پرداخت ثابت به دارنده، معمولاً با بهره نیاز دارد.

به مالکیت تا حدی خصوصی، استقلال اجرایی، محدودیت‌های شدید بودجه، تأمین مالی مشترک با بخش خصوصی و داشتن گروه مدیریتی حرفه‌ای مربوط می‌شود. پیروزی این بانک‌ها باعث شد کشورهای فقیر نیز تشویق شوند بانک‌های توسعه‌ای خود را راه‌اندازی کنند؛ اما بسیاری از این بانک‌های توسعه‌ای در کشورهای فقیر شکست خوردند. این بانک‌ها با ناکارآمدی، خسارت، فشارهای بودجه‌ای، کالاها و خدمات ضعیف و توفیقات ناچیز از اهداف غیر بازرگانی مواجه شدند. از علل ناکامی بانک‌های توسعه‌ای در کشورهای فقیر عبارت است از:

۱. مداخله سران فاسد یا دولتی در وظایف و فعالیت این بانک‌ها؛
۲. فقدان کفایت در مهارت‌های اساسی مدیریتی، مالی و اجرایی؛
۳. ضعف قانون‌گذاری و مدیریت اداره این بانک‌ها؛
۴. نبود یکپارچگی و عملکرد مجزا از سیستم مالی؛
۵. مجوزهای سخت‌گیرانه و نامناسب این بانک‌ها.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م، با اقدام خصوصی‌سازی نهادهای مالی، بسیاری از بانک‌های توسعه‌ای تعطیل شد؛ اما به سه دلیل دولت‌ها کماکان از آن به‌عنوان ابزار سیاستی استفاده می‌کنند: ۱. بحران مالی و نیاز به تأمین مالی ضدچرخه‌ای؛ ۲. نیاز به تأمین مالی بلندمدت و خدمات توسعه‌ای مانند کمک‌های فنی و تحقیقی در کنار تلاش جهت تقویت بازارهای سرمایه؛ ۳. وجود نمونه‌های موفق بانک‌های توسعه‌ای، از جمله بانک توسعه اسلامی^۵، بانک توسعه ترکیه^۶، بانک توسعه کره^۷ و بانک KFW آلمان.

این بانک‌ها با فراهم کردن تأمین مالی ضدچرخه‌ای توانستند دسترسی به اعتبار، ایجاد شغل، تقویت بازار سرمایه، ایجاد ظرفیت ارزش‌گذاری پروژه و اثرگذاری بر سیاست‌های دولت را تسهیل کنند. تجربه کشورهای درخصوص استفاده از بانک‌های توسعه‌ای نشان می‌دهد با وجود انتقادهای زیاد به این بانک‌ها، بیش از سه دهه از عمرشان می‌گذرد و همچنان به فعالیتشان ادامه می‌دهند.

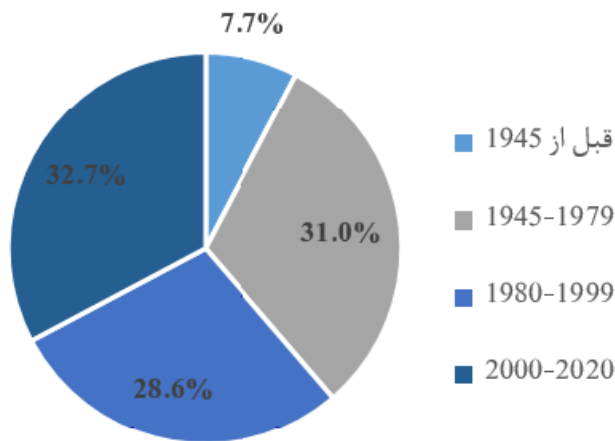
براساس شکل ۱، ۳ درصد از بانک‌های توسعه‌ای قبل از سال ۱۹۴۵م، ۷٫۷ درصد از آن‌ها بین سال‌های ۱۹۴۵ (بعد از پایان جنگ جهانی دوم) تا ۱۹۷۹م، ۳۱ درصد بین سال‌های

5. Islamic Development Bank (IDB)

6. Development Bank of Turkey (DBT) or Kalkinma

7. Korea Development Bank (KDB)

۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹م و ۳۲٫۷ درصد از بانک‌های توسعه‌ای بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰م دایر شده است. شمار زیاد بانک‌های توسعه‌ای که عمر برخی از آن‌ها به بیش از سه دهه می‌رسد، حاکی از این است که دولت‌ها کماکان بانک‌های توسعه‌ای را ابزاری مفید برای ارتقای رشد اقتصادی می‌دانند. امروزه با وجود تلاش دولت‌ها برای خصوصی‌سازی نهادهای مالی با مالکیت دولتی، کشورهای زیادی مانند بلغارستان، تایلند، مکزیک، عمان، هند، آنگولا، سریستان، بوسنی و هرزگوین، مالوای، موزامبیک و انگلستان بانک‌های توسعه‌ای جدیدی بنیان نهادند (Luna-Martinez & Vicente, 2012).



فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

شکل ۱. تأسیس بانک‌های توسعه‌ای

۱-۲. اهداف و نقش بانک‌های توسعه‌ای

با توجه به فعالیت‌های متعدد و متنوع بانک‌های توسعه‌ای، سه دسته نقش‌های واسطه‌ای، ستادی و اجرایی را می‌توان برای آن‌ها قائل شد. درخصوص تفاوت وظایف بانک‌های توسعه‌ای و دیگر بانک‌های دولتی باید گفت بانک‌های دولتی (سپه و ملی) از نوع بانک‌های تجاری است و برای عرضه تسهیلات از منابع خود بانک استفاده می‌شود؛ اما در بانک‌های توسعه‌ای، برای تحقق سیاست‌های توسعه اقتصادی دولت، بانک‌ها به‌عنوان واسط بین دولت و بخش خصوصی عمل می‌کنند و عمدتاً از بودجه دولتی برای تأمین مالی طرح‌های توسعه‌ای و عمران کلان با بازده بلندمدت استفاده می‌شود.

الف. نقش‌های واسطه‌ای

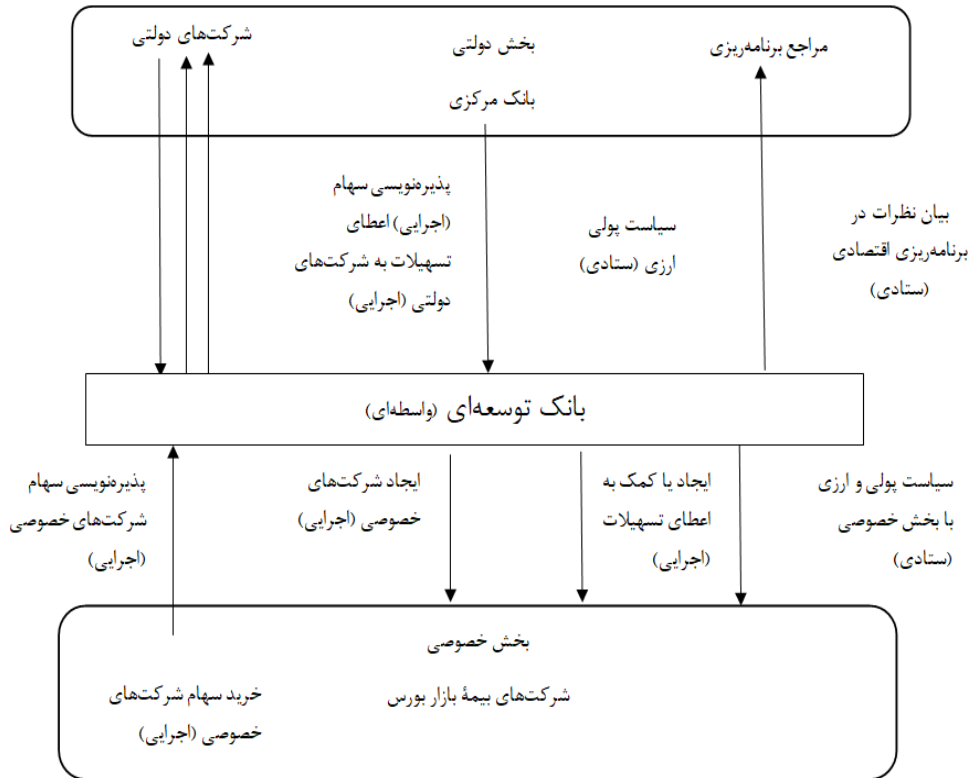
بی‌تردید مهم‌ترین جایگاه بانک‌های توسعه‌ای در اقتصاد کشورها، نقش‌های واسطه‌ای آن‌هاست. نقش‌های واسطه‌ای را می‌توان در دو سطح ملی و بین‌المللی بازشناخت. مهم‌ترین نقش‌های واسطه‌ای بانک‌های توسعه‌ای در سطح ملی تجهیز وجوه از منابع داخلی و خارجی و تخصیص آن‌ها به کارآفرینان بخش خصوصی و همچنین انتقال برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای دولت به بخش خصوصی به‌منظور تبدیل سیاست‌ها و برنامه‌ها (سطح کلان اقتصادی) به طرح‌های سرمایه‌گذاری (سطح خرد اقتصادی) است. در خصوص نقش‌های واسطه‌ای در سطح بین‌المللی نیز می‌توان گفت بانک‌های توسعه‌ای به‌سبب موقعیت و عملکردشان، از اعتبار خاصی بین مؤسسه‌های مالی بین‌المللی برخوردارند. از این‌رو مؤسسه‌های مذکور به‌هنگام اعطای اعتبار به بخش خصوصی کشورها ترجیح می‌دهند از طریق بانک‌های توسعه‌ای عمل کنند. مبادله اطلاعات ارزشمند اقتصادی در سطح بین‌المللی نیز می‌تواند یکی از این نقش‌های واسطه‌ای به‌شمار آید.

ب. نقش‌های ستادی

بانک‌های توسعه‌ای به‌علت داشتن ارتباطات گسترده و بسیار نزدیک با بخش خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی و وضعیت بازار، اطلاعات تجربی ارزشمندی در سطح خرد به‌دست می‌آورند که می‌توان در عقلایی کردن برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان و قانون‌گذاری‌ها از آن‌ها به‌شکلی مفیدی بهره گرفت. از این‌رو در برخی کشورها، نمایندگان بانک‌های توسعه‌ای در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های ملی و منطقه‌ای مشارکت فعال دارند.

ج. نقش‌های اجرایی

بارزترین نقش اجرایی بانک‌های توسعه‌ای زمانی است که آن‌ها برای ترغیب بخش خصوصی، با مشارکت بنگاه‌ها به اجرای طرح‌ها می‌پردازند و یا برای جبران خلأ سرمایه‌گذاری مناسب بخش خصوصی، خود رأساً وارد عرصه سرمایه‌گذاری مستقیم می‌شوند. ایجاد یا تقویت نهادها و مؤسسه‌هایی که در تسهیل و توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی مؤثرند، مانند نهادها و مؤسسه‌های بازار سرمایه، شرکت‌های مشاوره مدیریت، مالی و بازاریابی، شرکت‌های بیمه، حسابرسی و مؤسسه‌های آموزشی و سایر مؤسسه‌های مشابه، از مهم‌ترین نقش‌های اجرایی بانک‌های توسعه‌ای به‌شمار می‌آید؛ زیرا این فعالیت‌ها در واقع بسترسازی برای کاهش هزینه‌های مبادله و ارتقای رقابت در بازار شمرده می‌شود (ایرانمنش، ۱۳۷۸).



شکل ۲. نقش واسطه‌ای، اجرایی و ستادی بانک‌های توسعه‌ای

(منبع: صادقی لقمجانی، ۱۳۹۵)

شاید با توجه به تفاوت نقش، اهداف و عملکرد بانک‌های توسعه‌ای با بانک‌های تجاری و تخصصی بتوان گفت یکی از ضرورت‌های اساسی برای این دسته از بانک‌ها بررسی قوانین نظارتی حاکم بر آنهاست. بنابراین در این مقاله سعی شده است به دو پرسش اساسی در این خصوص پاسخ داده شود: ۱. از دیدگاه نظری، آیا بانک‌های توسعه‌ای باید با مقررات احتیاطی کنترل شوند؟ ۲. آیا توافق بازل چارچوبی مناسب برای بانک‌های توسعه‌ای است و چالش‌های هریک از پیمان‌های بازل چیست؟ در نگاه نخست، می‌توان پاسخ‌های معمولی به این سوالات داد؛ مانند: ۱. بانک‌های توسعه‌ای نباید با مقررات احتیاطی کنترل شوند، زیرا سپرده‌های نقدی دریافت نمی‌کنند؛

بنابراین منبع خطر سیستماتیک نیستند؛ ۲. بازل چارچوبی ناکافی برای کنترل نظارتی بانک توسعه‌ای است، زیرا اجرای آن با اهداف تأمین مالی بودجه مغایرت دارد. در این مقاله، این پاسخ‌ها با عمق بیشتری بررسی شده و بعضاً رد شده یا واجد شرایط دانسته شده است.

بحث دربارهٔ مقررات نظارتی و احتیاطی بانک‌های توسعه‌ای به دلیل تنوع نهادی آن‌ها پیچیدگی‌هایی دارد. در هر یک از بخش‌های مقاله سعی شده است به یکی از سوالات بالا پاسخ داده شود.

۳. چارچوب نظری

از دیدگاه نظری، آیا بانک‌های توسعه‌ای باید با مقررات احتیاطی کنترل شوند؟ دست‌کم دو گروه کاملاً متمایز از استدلال‌ها در حمایت از مقررات مالی وجود دارد: ۱. چارچوب نظری دربارهٔ شکست بازار؛ ۲. دیدگاه کینزی. دستهٔ نخست بر دفاع از مقررات تحت دیدگاه اقتصاد خرد تأکید می‌کند دارد و دستهٔ دوم این کار را از منظر اقتصاد کلان انجام می‌دهد. شکست بازار به‌منزلهٔ موقعیتی تعریف می‌شود که در آن، بازار در حد کمتر از بهینه، برخی کالاها و خدمات را فراهم می‌کند. شکست‌های بازار اغلب با اطلاعات نامتقارن، بازارهای غیررقابتی (انحصار)، اثرات بیرونی و کالاهای عمومی همگام شده است. مقررات مالی سه هدف اصلی را دنبال می‌کند: ۱. جلوگیری از بحران سیستمی (مقررات احتیاطی)؛ ۲. افزایش کارایی تخصیص سرمایه با اجازه دادن به بخش‌ها یا مناطق مازاد برای تأمین کسری بودجه (مقررات تخصیصی)؛ ۳. حمایت از مصرف‌کننده و تضمین سرمایه‌گذاری. مقررات مالی را نمی‌توان به‌آسانی به تأمین مالی کالاهای عمومی تعمیم داد. دربارهٔ کالاهای عمومی می‌توان استدلال کرد که به‌منظور بررسی اثربخشی اعتبار ارائه‌شده، باید بر بانک‌های توسعه‌ای نظارت شود. درخصوص موارد خارجی که در بالا ذکر شد، وضعیت به همین منوال است. به‌جای تنظیم مقررات، بانک‌های توسعه‌ای را می‌توان با تجزیه و تحلیل منافع - هزینه ارزیابی کرد (نظارت بر هزینه‌های مالی x مزایای جامعه). از دیرباز، اجرای مقررات نظارتی بانک‌ها فقط در میان مؤسسه‌هایی امکان‌پذیر است که سپرده‌های نقدی را بپذیرند؛ بنابراین مقررات احتیاطی فقط برای بانک‌های توسعه‌ای که سپرده‌پذیرند، توجیه‌شدنی است. مقررات حمایت از حقوق مصرف‌کننده نیز باید فقط دربارهٔ بانک‌های توسعه‌ای اعمال شود که سپردهٔ نقدی دریافت می‌کنند.

نامتقارن بودن اطلاعات ممکن است موجب افزایش انتخاب نامناسب در بازارها شود. در توضیح باید گفت بانک‌ها با وام‌گیرندگانی با درجات متفاوت ریسک مواجه‌اند. هزینهٔ عرضهٔ خدمات به مشتریان با ریسک زیاد بسیار بیشتر از هزینهٔ آن برای مشتریان با

ریسک کم است و در زمان عرضه خدمات وام و اعتبار، افراد با ریسک زیاد بیش از حد تناسب سهم خود نسبت به کل جمعیت، به دریافت وام تمایل دارند و این ویژگی نامشهود موجب انتخاب نامناسب می‌شود؛ زیرا بانک‌ها آن‌طور که مشتریان از درجه ریسک خود آگاه‌اند، نمی‌توانند مشتریان با ریسک متفاوت را از هم تشخیص دهند. لذا نامتقارنی اطلاعات و انتخاب نامناسب مربوط به آن موجب می‌شود افراد با ریسک کم از بازار خارج شوند و فقط افراد با ریسک زیاد در بازار بمانند و این ممکن است باعث ازهم پاشیدن بازار شود و هرچه نرخ بهره فزونی یابد، سهم افراد پریسک افزایش می‌یابد و سهم افراد با فعالیت پایدار و مولد از مشتریان کم شود که ممکن است به ورشکستگی بانک‌ها نیز بینجامد.

در مطالعات بیان شده است که بررسی نقش اطلاعات نامتقارن در بازارهای مختلف اقتصادی، ابزاری قوی است جهت تشخیص و ایجاد محرک‌های خاص جهت اخذ تصمیمات اقتصادی مناسب در راستای توسعه اقتصادی است (زنگنه و نهانی، ۱۳۹۶). بنابراین می‌توان گفت اطلاعات نامتقارن با توجه به رویکرد شکست بازار دقیقاً دلیل وجودی بانک‌های توسعه‌ای است. در اینجا مقررات مورد نظر تخصیصی است (حمایت از مشاغل کوچک، مناطق توسعه‌نیافته، توسعه شهری و...). بانک‌های توسعه‌ای در این حالت، مکانیسمی در برابر شکست‌های بازارند؛ بنابراین راه‌حل به‌شمار می‌آیند و خود منشأ شکست نیستند. آن‌ها به مقررات (در مفهوم محدودیت الزامات سرمایه، محدودیت در نرخ بهره و سایر موارد) احتیاج ندارند، بلکه نیازمند نظارت (پیوسته) هستند جهت بررسی اینکه آیا آن‌ها واقعاً اهدافشان را انجام می‌دهند.

در نهایت شکست بازار مرتبط با قدرت بازار (انحصارات) است که باید به‌دقت تجزیه و تحلیل شود. امروزه تولید انبوه، فناوری پیشرفته و شبکه توزیع و بازاربایی به تولیدکنندگان بزرگ این امکان را می‌دهد که با صرفه‌جویی در هزینه از رقبای کوچک‌تر پیشی بگیرند. در صنایعی همچون خودرو، هواپیما و کشتی، شمار اندکی شرکت کل تولید را در اختیار دارند و به‌سبب سرمایه‌گذاری کلان برای تأسیس چنین شرکت‌هایی، شرکت‌های کوچک‌تر قادر به ورود به این صنایع نیستند. به همین جهت شرکت‌های بزرگ می‌توانند با تبانی برای سود بیشتر، باعث ایجاد نوعی انحصار شوند. هرگاه جمعی از فروشندگان بتوانند با تبانی از ورود رقیبان جلوگیری کنند، خواهند توانست قیمت‌ها را بالا ببرند؛ در نتیجه بازار دیگر کاراً نخواهد بود و به‌اصطلاح با شکست مواجه می‌شود.

از دیدگاه برخی نویسندگان، انحصار بانک‌های توسعه‌ای در بعضی بازارهای اعتباری به

جمع شدن «بانک‌های خصوصی» می‌انجامد. بهره‌اندک عرضه‌شده از سوی بانک‌های توسعه‌ای به‌عنوان «مانعی برای ورود» عمل می‌کند و مانع رقابت می‌شود؛ در نتیجه مقادیر کمتری در بازار عرضه می‌شود؛ این استدلال از جهتی، شبیه به نظریه قدیمی سرکوب مالی است (McKinnon, 1973; Gurley & Shaw, 1960). حتی اگر چنین باشد، این مورد با تحلیل انحصارات متفاوت است. اولاً، احتمال انحصار بانک‌های توسعه‌ای در یک بخش اعتباری خاص (برخلاف مورد کلاسیک) با این فرض همراه است که بانک‌های توسعه‌ای نرخ بهره کمتری از بازار عرضه می‌کنند، نه قیمت بالاتری؛ همان‌طور که معمولاً در شیوه‌های انحصار چنین است؛ ثانیاً، با فرض اینکه بازارهای مختلفی وجود دارد که بانک‌های توسعه‌ای و مؤسسه‌های خصوصی در آن رقابت می‌کنند، تنظیم مقررات حمایت از حقوق مصرف‌کننده که در کاهش متوسط قیمت‌ها نقش دارد، منطقی نیست؛ زیرا بانک توسعه‌ای نرخ بهره کمتری از رقبای خود عرضه می‌کند؛ سرانجام و مهم‌تر از همه این است که هیچ تضمینی وجود ندارد که کاهش منابع اعتباری از سوی بانک‌های توسعه‌ای به افزایش عرضه توسط بخش خصوصی در همان بخش‌های اعتباری منجر شود (پروژه‌های بلندمدت، مشاغل کوچک، نوآوری، پروژه‌های زیست‌محیطی، تلاش‌های فراگیر و...)؛ زیرا بسیاری از بخش‌هایی که بانک‌های توسعه‌ای در آن فعالیت می‌کنند، برای بخش خصوصی به‌علت ریسک بالا و دیربازده بودن جذابیت ندارد.

بنابراین با رویکرد شکست بازار و تحلیل عوامل مؤثر در شکست بازار، ضرورتی به وضع مقررات جهت بانک توسعه‌ای مانند بانک‌های تجاری و تخصصی وجود ندارد و صرفاً باید بر عملیات این بانک‌ها نظارت شود تا به اهداف تعیین‌شده در جهت توسعه و بهبود اقتصادی و افزایش رفاه اقتصادی دست یابد؛ زیرا وضع مقررات احتیاطی، آن‌ها را از دستیابی به اهداف از پیش تعریف‌شده برای این نوع بانک‌ها دور می‌کند.

رویکرد کینزی برخلاف چارچوب قبلی (رویکرد شکست بازار) بر ناتوانی تنظیم خودکار بازارها تأکید می‌کند. در رویکرد کینزی، درباره توان فعالیت‌های نظارتی برای جلوگیری کامل از وقوع بحران‌ها تردید وجود دارد؛ اما می‌تواند تناوب آن‌ها را کم کند و آثارشان را کاهش دهد. در این رویکرد، بانک‌های توسعه‌ای می‌توانند از طریق ایجاد تقاضای مؤثر، شکنندگی مالی را کاهش دهند و با ارائه منبع پایدار بودجه بلندمدت با پول ملی (کاهش ریسک نرخ ارز و نرخ بهره) و کاهش عدم اطمینان، سرمایه‌گذاری را میسر کنند و موجب کاهش آسیب‌پذیری خارجی در کشورهای صادرکننده شوند (Castro, 2009). همچنین بانک‌های توسعه‌ای نقش مهمی در تأمین مالی نوآوری دارند؛ زیرا این نقش به‌عنوان نقشی بیش از «رفع شکست‌های استاتیک بازار» دیده می‌شود (استیگلیتز، ۱۹۸۹، به نقل از Mazzucato & Wray, 2015). بانک‌های توسعه‌ای از آنجا که

می‌توانند مأموریت‌محور باشند، دارای مزایایی در تأمین مالی نوآوری هستند؛ علاوه بر این، بانک‌های مذکور توانایی فنی برای تجزیه و تحلیل پروژه‌های نوآورانه را نیز دارند. بانک‌های توسعه‌ای می‌توانند وجوه قابل استرداد را به میزان محدود تأمین کنند و نیز منابع (که قرار نیست در کوتاه‌مدت بازده داشته باشند) را به‌گونه‌ای مدیریت نمایند که در صورت موفقیت پروژه، از نظر اقتصادی مقرون به‌صرفه باشند. آن‌ها همچنین می‌توانند با عضویت در صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی، تجمیع منابع خصوصی را افزایش دهند (Castro, 2009).

در رویکرد کینزی، مقررات احتیاطی با تشخیص ماهیت دوره‌ای سرمایه‌داری ضروری می‌شود. در اینجا، در دو سطح بر پدیده «سرایت» تأکید شده است: نخست، درک از شکنندگی مالی در یک بانک می‌تواند دیگر بانک‌ها را نیز تحت تأثیر قرار دهد (حتی اگر از قبل سالم باشند). این اتفاق به‌دلیل تعهدات متقابل در بین مؤسسه‌های بانکی یا صرفاً به‌دلیل «وحشت» و «رفتار گله‌ای» در سیستم مالی رخ می‌دهد؛ سطح دوم مربوط به این واقعیت است که بانک‌ها سیستم پرداخت را تحت تأثیر مستقیم نقدینگی خود قرار می‌دهند، که باعث می‌شود بحران از بخش مالی به بقیه اقتصاد کشیده شود - این در نهایت دلیل قانونگذاری سیستم مالی است (Carvalho, 2009).

اگر بانک توسعه‌ای فقط از طریق عملیات مستقیم کار کند، شکست آن ممکن است باعث ایجاد بحران اعتباری شود. شرکت‌هایی که مستقیماً از طریق بانک‌های توسعه‌ای تأمین مالی می‌کنند و همچنین می‌توانند از سیستم بانکی تجاری هم‌جوه بگیرند، ممکن است در بازپرداخت مطالبات بانک‌های تجاری با مشکل روبه‌رو شوند که موجب ایجاد مشکلاتی برای بانک‌های دیگر (بانک‌های توسعه‌ای) می‌شود؛ از این طریق شکست بانک‌های توسعه‌ای به‌طور غیرمستقیم ریسک سیستماتیک ایجاد می‌کند. در نتیجه پاسخ دادن به سؤال اول مقاله آسان نیست. بنابراین اینکه بانک‌های توسعه‌ای نمی‌توانند منبع ایجاد ریسک سیستماتیک باشند، فقط در صورتی صحیح است که این نوع بانک‌ها از طریق غیرمستقیم تأمین مالی کنند.

درواقع اگر بانک‌های توسعه‌ای بزرگ باشند، می‌توان انتظار داشت که به‌منظور جلوگیری از بروز بحران بزرگ اعتباری، بودجه عمومی اضافه دریافت کنند. به عبارت دیگر، نیاز به تأمین منابع اضافی از دولت (تزیق سرمایه یا وام، هر دو، بدهی عمومی ناخالص را افزایش می‌دهد) برای جلوگیری از ریسک سیستماتیک وجود دارد. بنابراین در دیدگاه کینزی نیز، اگر بانک توسعه‌ای از طریق عملیات مستقیم (دریافت سپرده و اعطای تسهیلات) فعالیت کند، می‌تواند منبع ایجاد ریسک سیستماتیک شود.

جدول ۱. خلاصه مباحث نظری

دیدگاه شکست بازار

چارچوب شکست بازار از این فرض کلی خارج می‌شود که تحت شرایط خاص، بازار آزاد همیشه به نتیجه مطلوب پارتو می‌رسد. شکست‌های بازار اغلب با اطلاعات نامتقارن، بازارهای غیررقابتی (انحصار)، اثرات بیرونی و کالاهای عمومی همگام شده است. مقررات مالی را نمی‌توان به‌آسانی به تأمین مالی کالاهای عمومی تعمیم داد.

نامتقارن بودن اطلاعات ممکن است موجب افزایش انتخاب نامناسب در بازارها شود.

از دیدگاه برخی نویسندگان، انحصار بانک‌های توسعه‌ای در بعضی بازارهای اعتباری به‌منزله «مانعی برای ورود» عمل می‌کند و مانع رقابت می‌شود؛ در نتیجه مقادیر کمتری در بازار عرضه می‌شود. اولاً، احتمال انحصار بانک‌های توسعه‌ای در یک بخش اعتباری خاص (برخلاف مورد کلاسیک) با این فرض همراه است که بانک‌های توسعه‌ای نرخ بهره کمتری از بازار عرضه می‌کنند، نه قیمت بیشتر. ثانیاً، تنظیم مقررات حمایت از حقوق مصرف‌کننده که در کاهش متوسط قیمت‌ها نقش دارد، منطقی نیست؛ زیرا بانک توسعه‌ای نرخ بهره کمتری از رقبای خود عرضه می‌کند.

بنابراین از دیدگاه شکست بازار و تحلیل عوامل مؤثر در شکست بازار، وضع مقررات جهت بانک توسعه‌ای مانند بانک‌های تجاری و تخصصی ضرورت ندارد و صرفاً باید بر عملیات این بانک‌ها نظارت شود تا به اهداف تعیین‌شده در جهت توسعه و بهبود اقتصادی و افزایش رفاه اقتصادی دست یابد؛ زیرا وضع مقررات احتیاطی، آن‌ها را از دستیابی به اهداف از پیش تعریف‌شده برای این نوع بانک‌ها دور می‌کند.

دیدگاه کینزی

در دیدگاه کینزی، اگر بانک توسعه‌ای از طریق عملیات مستقیم (دریافت سپرده و اعطای تسهیلات) فعالیت کند، می‌تواند منبع ایجاد ریسک سیستماتیک شود.

در رویکرد کینزی، مقررات احتیاطی با تشخیص ماهیت دوره‌ای سرمایه‌داری ضروری می‌شود. در اینجا، در دو سطح بر پدیده «سرایت» تأکید شده است: در سطح نخست، درک از شکنندگی مالی در یک بانک می‌تواند دیگر بانک‌ها را نیز تحت تأثیر قرار دهد. این اتفاق به‌دلیل تعهدات متقابل در بین مؤسسه‌های بانکی یا صرفاً به‌سبب «وحشت» و «رفتار گله‌ای» در سیستم مالی رخ می‌دهد؛ سطح دوم مربوط به این واقعیت است که بانک‌ها سیستم پرداخت را تحت تأثیر مستقیم نقدینگی خود قرار می‌دهند که باعث می‌شود بحران از بخش مالی به بقیه اقتصاد کشیده شود.

۳-۱. انواع پیمان‌های بازل

۳-۱-۱. پیمان اول بازل (توافق سرمایه‌ای)

این پیمان در سال ۱۹۸۸م منتشر شد و اولین بار در محافل اقتصادی دنیا موضوع کفایت

سرمایه^۸ را مطرح کرد. در همین زمان، اوج‌گیری بحران بدهی امریکای لاتین کمیته را نگران کرد که نسبت‌های سرمایه‌های بانک‌های اصلی بین‌المللی هم‌زمان با افزایش ریسک‌های بین‌المللی در حال کاهش است. ریسک کفایت سرمایه (ریسکی که مؤسسه‌های مالی در مواجهه با زیان‌های غیرمنتظره از آن آسیب می‌بینند) دارایی‌های مؤسسه‌های مالی را به پنج گروه ریسکی (صفر درصد، ۱۰ درصد، ۲۰ درصد، ۵۰ درصد و ۱۰۰ درصد) طبقه‌بندی می‌کند. در این مدل، اگر یک بانک دارایی‌های خود را به سمت دارایی‌های پرخطر هدایت کند، مخرج کسر، یعنی دارایی‌های موزون‌شده، افزایش می‌یابد و در نتیجه نسبت کفایت سرمایه کم می‌شود. اگر نسبت کفایت سرمایه کمتر از ۸ درصد شود، یا باید سرمایه بانک را افزایش داد یا ریسک دارایی‌ها را کم کرد (ارجمندنژاد، ۱۳۸۵).

۳-۱-۲. پیمان دوم بازل (چارچوب سرمایه‌ای نوین)

در پی بحران مالی آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰م، کمبودها و سهل‌انگاری‌های بازل یک آشکار شد و مقررات جدیدی با عنوان بازل دو با هدف بهبود اندازه‌گیری ریسک‌های متعدد بانک‌ها، بهبود حاکمیت شرکتی و نظارت داخلی و شفافیت عملکرد آن‌ها تدوین گردید. در این بحران، کشورهای متعدد آسیایی با مشکل خروج سریع منابع و افت شدید ارزش پول داخلی روبه‌رو شدند و بعضاً یا دولت‌هایشان سقوط کرد یا اصلاحات اساسی در نظام بانکی خود صورت دادند. طی این پیمان، برنامه‌ریزی جدیدی برای کنترل ریسک بانک‌ها آغاز شد. در این راستا، در ژوئن ۱۹۹۹ کمیته پیشنهادی را در خصوص چارچوب کفایت سرمایه جدید به‌جای پیمان ۱۹۸۸ تصویب کرد. این مصوبه سرانجام با برنامه‌ریزی شش‌ساله در ژوئن ۲۰۰۴ با عنوان چارچوب سرمایه‌ای بازنگری‌شده یا بازل دو در سه رکن منتشر شد. رکن اول الزامات حداقلی سرمایه است که قوانین پیمان ۱۹۸۸ را در این مورد ارتقا داده است. رکن دوم بررسی‌های نظارتی بر کفایت سرمایه مؤسسه‌ها و فرایندهای کنترل داخلی است. رکن سوم به شفافیت، افشا و تشویق فعالیت‌های بانکداری صحیح می‌پردازد. این پیمان از سال ۲۰۱۵ به‌طور کامل در حال اجراست. تمرکز این پیمان بر تقویت الزامات بانکداری بین‌المللی به‌منظور نظارت و اجرای آن است. بازل دو افزون بر کفایت سرمایه، در خصوص ارکان مربوط به شفافیت و حاکمیت شرکتی دستورالعمل‌های مفصلی دارد (رمضان‌زاده، ۱۳۸۶).

۳-۱-۳. پیمان سوم بازل

با لغو ممنوعیت ورود بانک‌های تجاری به حوزه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری‌های بی‌محبا در انواع اوراق قرضه پرخطر به‌خصوص اوراق با پشتوانه وام‌های مسکن (MBS) شدت گرفت. در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸م، با توقف رشد قیمت مسکن و افزایش نکول در

8. capital adequacy

اوراق مسکن، چند شرکت سرمایه‌گذاری با سابقه طولانی گرفتار کمبود نقدینگی شدند و عملاً برای حفظ خود در مقابل طلبکاران ناگیر اعلام ورشکستگی کردند. اعلام ورشکستگی لمان برادرز در ایالات متحده شوک بزرگی بود که اعتماد بین‌بانکی را از بین برد و عملاً باعث ایستایی بازار بین‌بانکی و توقف نقدینگی شد. در پی رکود نقدینگی، شرکت‌ها با کمبود سرمایه در گردش مواجه شدند و پی‌درپی محدوده فعالیت‌هایشان را کاهش دادند که به موج بیکاری دامن زد.

در پی بحران مالی سال ۲۰۰۸م، دولت‌ها مجبور شدند برای حفظ سیستم بانکی وارد عمل شوند و از توقف کامل فعالیت‌های بانکی جلوگیری کنند. در سپتامبر ۲۰۱۰م، رؤسای بانک‌های مرکزی و ناظران استانداردهای حداقلی سرمایه‌ای بالاتری را به نام بازل سه برای بانک‌های تجاری وضع کردند. در نوامبر همین سال، استانداردهای سرمایه‌ای و نقدینگی از سوی رؤسای گروه ۲۰ در اجلاس سئول به تأیید رسید و در دسامبر، در اجلاس کمیته بازل با آن موافقت شد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی مبتنی بر رویکرد کتابخانه‌ای با مرور جامع و نظام‌مند و فراتحلیل است. آن دسته از پژوهش‌هایی که کیفیت روابط، فعالیت‌ها، موقعیت‌ها یا موارد را بررسی می‌کنند، اغلب تحقیق کیفی نام دارند. این نوع پژوهش‌ها با روش‌های مورد بحث پژوهشگران کمی متفاوت است و در آن، بیشتر بر توصیف جامع تأکید می‌شود. منظور از توصیف جامع مفصل تمام آن چیزهایی است که در خلال یک فعالیت یا موقعیت معین جریان دارد.

۵. یافته‌های تحقیق

آیا بازل چارچوبی مناسب برای بانک‌های توسعه‌ای است؟ بحران مالی جهانی برخی ضعف‌های سیستم مالی و چارچوب نظارتی جهانی را نمایان کرد؛ از جمله درجه زیادی از ریسک سیستماتیک، ارتباط متقابل مؤسسه‌های مالی و مواجهه با شوک‌های مشابه، حدود ناکافی سرمایه برای بانک‌ها برای کاهش تقارن ذاتی بازارهای مالی و حفظ قدرت وام‌دهی به بخش واقعی اقتصاد در زمان استرس، حد ناکافی نقدینگی و قرار گرفتن بیش‌ازحد در معرض ریسک نقدینگی. ضعف‌های بخش بانکی به بقیه سیستم‌های مالی و اقتصاد واقعی منتقل شد و در نتیجه هزینه‌های چشمگیری برجای گذاشت (BIS, 2016).

چارچوب نظارتی کنونی بیش از حد پیچیده شده است؛ به گونه‌ای که نه فقط نظارت، بلکه درک کافی ریسک توسط مدیریت ارشد (هیئت‌مدیره) را نیز دشوارتر می‌کند. افزون

بر این، کمیته بازل تشخیص داده است که اختلاف زیادی بین ارزیابی دارایی و محاسبات ریسک توسط بانک‌های مختلف وجود دارد که باعث کاهش قابلیت مقایسه (و احتمالاً دقت کم) در میان شاخص‌ها می‌شود. در این راستا، کمیته بازل در نظر دارد حساسیت و مقاومت رویکردها را افزایش دهد و آن‌ها را استاندارد کند. به‌طور خاص در مدل‌های ریسک عملیاتی و ریسک نرخ بهره صورت‌های بانکی و همچنین در «طراحی و کالیبراسیون نسبت اهرمی و کف سرمایه بالقوه براساس رویکردهای استاندارد» تغییراتی رخ داده است. به‌نظر می‌رسد در تمام این بازنگری‌ها، مسیر دنبال‌شده همان کاهش انعطاف‌پذیری استفاده از مدل‌های داخلی باشد که ممکن است برای بانک‌های توسعه‌ای پیامدهایی داشته باشد که در ادامه بحث خواهد شد.

بانک‌های توسعه‌ای ملی به‌طور کلی تابع قوانین و مقررات ملی خاص خود هستند و ممکن است تحت نظارت بانک مرکزی فعالیت کنند یا خیر. بنابراین در زمان بازل یک، چندین بانک توسعه‌ای تحت پوشش چارچوب بین‌المللی قرار نگرفت؛ از جمله بانک توسعه چین، بانک توسعه کره، بانک توسعه ژاپن و بانک KFW آلمان. از طرف دیگر، BNDES که بانک توسعه برزیلی است، به‌محض وضع قوانین در این کشور، در سال ۱۹۹۴م تحت مقررات بازل قرار گرفت. وابستگی بانک‌های توسعه‌ای به بازل دو، چه تحمیل‌شده و چه داوطلبانه، بسیار بیشتر بود. برای مثال بانک توسعه چین، بانک KFW آلمان و بانک توسعه کره همانند نهادهای امریکای لاتین داوطلبانه به چارچوب بازل پیوستند (Sobreira & Zendron, 2011). اما چرا این اتفاق افتاد؟

یکی از علل پایبندی به بازل دو این است که مقررات احتیاطی در بازل دو پرداختن به مسئله ریسک سیستماتیک را متوقف کرد و بیشتر بر ریسک‌های فردی مؤسسه‌های مالی متمرکز شد. این طرح از این استدلال مشتق شده است که می‌گوید اجتناب از ریسک‌های فردی ریشه‌های ریسک سیستماتیک را از بین می‌برد. با وضع قوانین به‌عنوان مجموعه‌ای از بهترین روش‌های مدیریت ریسک (اگرچه آن‌ها همیشه با انتقادهایی روبه‌رو بودند)، این قوانین به‌طور بالقوه در هر سازمانی، از جمله بانک‌های توسعه‌ای، قابل اجرا است.

دلیل دوم پایبندی به بازل دو، افزایش ریسک‌های تعهدشده از سوی بانک‌های توسعه‌ای بود که برای اطمینان از پایداری مالی باید مدیریت می‌شد. در خصوص کاهش منابع عمومی موجود برای توسعه، برای برخی بانک‌های توسعه‌ای لازم بود تا منابع عمومی مورد نیاز را تأمین کنند. این موضوع منجر به تغییر ساختاری در شرایط بدهی شد و ریسک‌هایی را تعریف کرد که قبلاً وجود نداشتند و در عین حال، به مدیریت صحیح نیاز داشتند. در همان زمان، شرایط بازپرداخت وام‌های بانک‌های توسعه‌ای نیز افزایش یافت (تغییر در شرایط دارایی)؛ زیرا برای مثال بانک توسعه‌ای در برخی کشورها، پروژه‌های میان‌مدت (پنج تا شش سال یا حتی بیشتر، در شماری از کشورهای پیشرفته) را تأمین می‌کند. در نتیجه این فرایند مضاعف

(تغییر در شرایط دارایی و بدهی)، خطرهای احتمالی افزایش یافت؛ از جمله ریسک‌های اعتباری، بازار و حتی ریسک عملیاتی مرتبط با ارزیابی پروژه‌های بلندمدت. سرانجام فرض تعهدات کوتاه‌مدت، به‌منظور تکمیل ساختار بودجه، باعث افزایش ریسک جریان وجه نقد بانک‌های توسعه‌ای شد. همچنین وام‌های اعطاشده به پروژه‌های بزرگ گاهی مستلزم مهلت پرداختی است که می‌تواند شامل «دره» جریان‌های نقدی باشد که باید مدیریت شود. افزون بر این، روند مقررات‌زدایی مالی که در دهه ۱۹۹۰م شتاب بیشتری گرفت، عاملی را برای رقابت (ملی و بین‌المللی) ایجاد کرد. از یک سو، این موضوع به افزایش فرصت‌ها برای جذب سرمایه در خارج می‌انجامد و از سوی دیگر خطر عدم تطابق ارز و نرخ بهره را در میان این مؤسسه‌ها افزایش و بازده مالی را کاهش می‌دهد. به‌علاوه پشتیبانی از سهام مشترک، ریسک نوسان قیمت در ترازنامه بانک‌های توسعه‌ای را افزایش می‌دهد. به‌طور خلاصه، وقتی که بانک توسعه‌ای (به‌منظور توسعه بازار سرمایه) از شرکتی که قبلاً به او وام اعطا کرده است، حمایت می‌کند، با کسب مشارکت در سهام این مؤسسه، از طرف این شرکت در معرض دوبرابری ریسک قرار می‌گیرد. افزون بر این، برخلاف مورد تسهیلات و وام، دیگر ضمانتی برای محافظت از آن در برابر ضرر در صورت پرداخت نکردن بدهی وجود ندارد.

استدلال سوم به نفع وابستگی بانک‌های توسعه‌ای به بازل دو این است که در زمینه جهانی‌سازی مالی نه‌فقط مدیریت ریسک بهتر لازم است، بلکه اهمیت تأیید این مدیریت نیز افزایش یافته است. از بسیاری جهات (استدلال سوم)، بازل دو به یک «نشان کیفیت» تبدیل شد که حتی برای جذب منابع بازار استفاده می‌شود. به‌نظر می‌رسد براساس همین استدلال، برخی بانک‌های توسعه‌ای حتی در کشورهایی که مقررات برای آن‌ها اجباری نیست، پایبندی به بازل دو را انتخاب کرده‌اند.

طبق گزارش‌های (غیررسمی) (Castro, 2017)، مدیریت ریسک در بانک‌های توسعه‌ای، پایبندی به چارچوب بازل دو، به‌خودی‌خود موجب برخی بهبودها در مدیریت ریسک شده است. مهم‌ترین منفعت آن ایجاد سیستم‌های مدیریت ریسک یکپارچه بود که امکان بهبود مدیریت و مهم‌تر از همه بهبود کیفیت پایگاه‌های داده را فراهم کرد. سایر دستاوردها عبارت است از: بهبود در حاکمیت شرکتی مدیریت ریسک، تعیین محدودیت‌ها (با توجه به اجرای سیاست‌های تدوین مدیریت ریسک)، تفکیک عملکردها، پاسخ‌گویی بیشتر و... .

سرانجام از آنجا که بازل دو یک چارچوب نسبتاً انعطاف‌پذیر بود و اجازه پیاده‌سازی مدل‌های داخلی را می‌داد، توجیه بازار درخصوص نپیوستن بانک‌های توسعه‌ای به این چارچوب را دشوار کرد (Castro, 2017).

بانک‌های توسعه‌ای با توجه به نرخ نکول پایین تاریخی و نرخ بازبایی بالا که به‌دلیل وجود تضمین‌های با کیفیت خوب، غالباً حاکمیتی یا بانکی است، فرصت‌های بالقوه‌ای را

در صرفه‌جویی در سرمایه نظارتی از طریق توسعه مدل‌های داخلی مشاهده کردند؛ به‌ویژه مدل‌های ریسک اعتباری.

پذیرش داوطلبانه بازل دو، نکته مهم‌تری را نشان می‌دهد: الزامات بازل از سوی این بانک‌های توسعه‌ای به‌عنوان مانعی برای اجرای مأموریت آن‌ها درک نمی‌شود. چرا این‌گونه بود؟ در پاسخ باید گفت تا حدودی چندین اقدام آن‌ها جزو اقدامات خوبی بود که پیشرفت‌های مهمی را به‌همراه داشت. همچنین برخلاف آنچه معمولاً تصور می‌شود، با وجود فعالیت در بخش‌های اعتباری با ریسک زیادتر، بانک‌های توسعه‌ای به ابزارهای مدیریت ریسکی اعتماد می‌کنند که بازار به آن‌ها دسترسی ندارد. هرچند از یک سو خطرهای بیشتری وجود دارد، ابزارهایی برای مدیریت آن‌ها نیز در اختیار هست. مدیریت ریسک اجتناب از ریسک نیست.

به‌منظور بررسی تغییرات پیمان سوم بازل، خلاصه‌ای از معیارهای کلیدی بیان شده در بازل سه آمده است.

جدول ۲. معیارهای کلیدی بازل سه

۱. ریسک نقدینگی کوتاه‌مدت: نسبت پوشش نقدینگی (LCR)؛
۲. درمان ریسک نقدینگی بلندمدت: نسبت خالص تامین مالی با ثبات (NSFR)؛
۳. نسبت اهرمی (موزون‌شده به ریسک نیست)
۴. اندازه‌گیری جامع ریسک: ریسک قیمت و همچنین ریسک‌های نکول و مهاجرت را در یک اندازه‌گیری واحد با هم مرتبط می‌کند؛
۶. الزامات بالاتر برای دوباره‌سازی (احیای مجدد)؛
۷. تعدیل ارزیابی اعتباری (برای احتمال نکول طرف مقابل تنظیم می‌شود)؛
۸. کنترل بیشتر مشتقات اعتباری: ABS، CDO و اقلام خارج از ترازنامه؛
۹. بازدارنده مشتقات OTC
۱۰. جست‌وجو برای یکپارچگی بیشتر بین ریسک بازار و ریسک اعتباری (Wrong-Way Risk)؛
۱۱. آزمون مجدد مدل‌های داخلی؛
۱۲. مقاومت بیشتر در آزمون‌های استرس؛
۱۳. تغییرات در قوانین اجرایی جبران خسارت؛
۱۴. افزودن کنترل ریسک شهرت؛
۱۵. سرمایه سطح ۲: الزامات جدید برای اطمینان از هدایت دقیق و نظارت بر بانک‌ها؛
۱۶. سرمایه سطح ۳: مجموعه وسیع‌تری از نیازهای اطلاعاتی؛
۱۸. الزامات سرمایه بیشتر برای بانک‌های فعال در سطح ملی؛
۱۹. افزایش نیازهای سرمایه اصلی و ردیف اول؛
۲۰. دو زیرساز اضافی سرمایه: جذب و ضدسیکل؛
۲۱. کنترل بیشتر ریسک تمرکز؛
۲۲. منع استفاده از بیمه‌های تک‌خط.

در ابتدا، شاخص ریسک نقدینگی کوتاه‌مدت^۹ به دنبال ارزیابی این است که آیا بانک‌ها در سناریوی استرس شدید، سطح کافی از دارایی‌های نقدی را حفظ می‌کنند یا خیر. این شاخص برای مؤسسه‌هایی که بدهی‌های کوتاه‌مدت چندانی ندارند، از جمله بانک‌های توسعه‌ای، بی‌ربط است. نسبت خالص تامین مالی باثبات^{۱۰} در پی این است که بانک‌ها از عدم تطابق شدید بلندمدت جلوگیری کنند (در شرایط عادی با توجه به افق یک‌ساله). تجارت اصلی در مدیریت ریسک بانک‌های توسعه‌ای دقیقاً مدیریت عدم تطابق بین دارایی‌ها و بدهی‌هاست. بنابراین انتظار می‌رود بانک‌های توسعه‌ای در تأمین این نیازهای جدید مشکل نداشته باشند. در نتیجه به‌طور بالقوه ممکن است به دلیل کاهش عرضه آن‌ها در بازار، نیاز به دارایی‌های میان‌مدت/ بلندمدت از بانک توسعه‌ای افزایش یابد (Barros, 2016). به همین دلیل این مورد در **جدول ۱** به صورت پررنگ (تیره) آورده شده است.

به نظر نمی‌رسد نسبت اهرمی برای بیشتر بانک‌های توسعه‌ای به یک اندازه مشکل‌ساز باشد؛ هرچند برخی مؤسسه‌ها ممکن است مشکلاتی داشته باشند. درباره استفاده از مشتقات (موارد ۴ تا ۹) به دلیل استفاده کمتر از مشتقات، عواقب نسبتاً کمتری هم برای بانک‌های توسعه‌ای دارد. این برداشت با تحقیق اخیر (Wyman, 2016) تقویت شده است که نشان می‌دهد بانک‌های توسعه‌ای مختلفی واقعا از مشتقات استفاده می‌کنند؛ اما همان‌طور که انتظار می‌رود، از این مشتقات اغلب برای اهداف پوشش ریسک استفاده می‌شود.

متداول‌ترین محصولات مورد استفاده در بانک‌های توسعه‌ای نرخ بهره، مشتقات اعتباری و ارزهای خارجی است. افزون بر این، انگیزه استفاده از مشتقات OTC نیز ممکن است اثربخش باشد؛ زیرا بانک‌های توسعه‌ای برای ایجاد قرارداد اختیار و سایر مشتقات فرابورس انگیزه دارند؛ به این دلیل که فعالیت‌های سفارشی برای مؤسسه‌هایی که با پروژه‌هایی با ویژگی‌های غیراستاندارد سروکار دارند، مرسوم‌تر است. استفاده از پس‌آزمون^{۱۱} و آزمون بحران^{۱۲} قوی‌تر (موارد ۱۱ و ۱۲) و همچنین ادغام بیشتر ارتباطات ریسک بازار و اعتبار، دراصل برای مدیریت ریسک مفید است. اضافه شدن الزامات Stress-VaR نیازهای سرمایه‌ای را برای همه مؤسسه‌ها، از جمله بانک‌های توسعه‌ای، افزایش می‌دهد. همچنین به نظر نمی‌رسد دستورالعمل‌های تشویقی در بازل سه بر رشد بانک‌های توسعه‌ای تأثیر زیادی داشته باشد؛ زیرا این مؤسسه‌ها دیگر هدف حداکثر سود ندارند. درباره ریسک اعتباری، هنوز مشخص نیست که کنترل و بهبود آن چگونه ادامه خواهد یافت.

9. Liquidity Coverage Ratio (LCR)

10. Net Stable Funding Ratio (NSFR)

۱۱. Back-testing: این آزمون با فرض نتیجه نامطلوب از یک بحران مالی مثل نسبت پایین کفایت سرمایه و حرکت به سمت عقب، به بررسی و تجزیه و تحلیل علت‌های ایجاد وضعیت نامطلوب می‌پردازد.

12. Stress test

درباره نیازهای جدید سرمایه در بازل سه، به‌ویژه در خصوص سرمایه اصلی^{۱۳}، ممکن است واقعا باعث نگرانی شود. بعضی بانک‌های توسعه‌ای بسته به هر مورد خاص ممکن است با مشکل روبه‌رو شوند. رعایت الزامات جدید به وجود مجوزهای قبلی سرمایه و محدودیت‌های مالی ویژه هر کشور بستگی دارد.

سرانجام عمده الزامات مورد نیاز بانک‌های جهانی سیستمی^{۱۴} به‌دلیل پیامدهای سیستمی جهانی، بیشتر بر بانک‌هایی متمرکزند که به‌عنوان بانک‌های تجاری فعالیت می‌کنند. البته این بدان معنا نیست که بانک‌های توسعه‌ای که قصد انجام عملیات بین‌المللی دارند، در آینده در این چارچوب قرار نمی‌گیرند. به‌نظر می‌رسد مقررات جدید بیشتر مربوط به بانک‌های توسعه‌ای است که بانک‌های داخلی سیستمی دارند (BIS, 2012). برای اینکه تعیین کنیم آیا یک مؤسسه در داخل کشور سیستمی است، معیارهای متفاوتی وجود دارد که عبارت است از: اندازه، به‌هم‌پیوستگی، وجود موارد جایگزین و پیچیدگی. بنابراین سیستمی بودن در مفهوم وسیع خود با توجه به اندازه آن‌ها نسبت به تولید ناخالص داخلی استفاده شده است. در نتیجه بانک‌های توسعه‌ای بزرگ‌تر بسته به قضاوت مقام پولی ملی ممکن است الزامات بیشتری تحت بازل سه داشته باشند که ممکن است در آینده نیز مشکل‌ساز شود.

۶. نتیجه

با اینکه بانک‌های توسعه‌ای در سراسر جهان احتمالاً مشمول قوانین بازل دو خواهند شد، لازم است منطق ارائه این نوع مؤسسه به این معاهده بحث شود. همان‌طور که در بالا ذکر شد، هدف اصلی بازل دو تقویت مقررات احتیاطی سیستم مالی است؛ زیرا در جایی که خطرهای ناشی از بی‌اعتمادی به عملکرد عادی مؤسسه‌ها (بانک‌ها) واقعی است، روابط متقابل مؤسسه‌ها به‌گونه‌ای است که شکست در مؤسسه‌ای بزرگ ممکن است به ورشکستگی بانک‌ها و فروپاشی سیستم پرداخت منجر شود که جنبه خارجی منفی برای اقتصاد دارد.

درواقع این مؤسسه‌ها، مؤسسه‌های مرکزی در عملکرد سیستم پرداخت نیستند و نباید مشمول مقررات احتیاطی یا دست‌کم مقررات احتیاطی پیشنهادشده از سوی بازل یک و بازل دو قرار گیرند. اما این بدان معنا نیست که این مؤسسه‌ها نباید ریسک‌های خود را به‌شیوه‌ای مناسب مدیریت کنند. به عبارت دیگر، مقررات احتیاطی فقط برای مؤسسه‌هایی

13. Core capital

۱۴. بانک‌های دارای خطر سیستمی (Systemically important financial institutions): بیانیه بازل سه به‌عنوان قسمتی از چارچوب فوق‌احتیاطی خود، برای بانک‌های بزرگی که به‌طور سیستمی بااهمیت و دارای خطر گسترش سیستماتیک بحران هستند، ۱ درصد تا ۲.۵ درصد سرمایه بیشتر از سایر بانک‌ها جهت جذب زیان در نظر گرفته است. هدف از این تصمیم‌گیری ممانعت بانک‌ها از بزرگ شدن بیش از حد بوده است تا دولت‌ها مجبور نشوند برای نجات آن‌ها وارد عمل شوند.

که در مرکز سیستم پرداخت هستند، مانند بانک‌های تجاری، معنا پیدا می‌کند. بنابراین مقررات احتیاطی را نمی‌توان با مدیریت ریسک شناسایی کرد. مقررات احتیاطی شامل مجموعه‌ای از اقدامات برای جلوگیری از بحران‌های سیستمی است. بنابراین مؤسسه‌هایی که در مرکز نظام پرداخت نیستند - یا به عبارتی مؤسسه‌هایی که در کانون عوامل بحران‌های سیستمی نیستند - نباید مشمول مقررات احتیاطی شوند و باید ریسک خود را به درستی مدیریت کنند. در ادامه با تبیین پاسخ سؤال‌های پژوهش، به‌طور مفصل این موضوع بررسی می‌شود.

آیا بانک‌های توسعه‌ای باید تحت نظارت قرار گیرند؟ چنان‌که پیش‌تر بیان شد، در رویکرد شکست بازار، دلیل اصلی تنظیم مقررات مالی به‌طور سنتی برای مؤسسه‌هایی توجیه‌پذیر است که به‌منظور جلوگیری از تراز منفی، سپرده‌های نقدی را از مردم جمع می‌کنند. همان‌طور که بحث شد، در بقیه موارد، بانک‌های توسعه‌ای برای چنین شکست‌هایی راه‌حل به‌شمار می‌آیند و بنابراین به‌معنای به‌کاررفته در این مقاله، به وضع مقررات احتیاج ندارند، بلکه صرفاً به نظارت نیاز دارند.

در رویکرد کینزی، تنظیم مالی با ریسک سیستماتیک توجیه می‌شود. حتی با وجود برخی احتمالات نظری در این خصوص که نقدینگی یا درنهایت ورشکستگی بانک‌های توسعه‌ای (که سپرده‌های نقدی جمع نمی‌کنند) می‌تواند به‌طور غیرمستقیم خطر سیستمی ایجاد کند، از نظر عملی این امکان دور از دسترس می‌نماید؛ زیرا مکانیسم فعالیت بانک توسعه‌ای با سایر بانک‌های تجاری متفاوت است و این بانک‌ها عمدتاً برای تأمین مالی برخی پروژه‌های کلان، از دولت بودجه می‌گیرند.

با این حال، رفتار سهل‌انگانه یک بانک توسعه‌ای (از طریق اهرم بیش از حد یا مدیریت ضعیف ریسک) می‌تواند باعث خسارت مالی بالقوه (درنهایت یک خطر تورمی) یا مهم‌تر از آن، خطر تنگنای اعتباری شود. در حالت دوم، این امر موجب از دست دادن فرصت‌های سرمایه‌گذاری و احتمالاً افزایش بیکاری می‌گردد؛ اما بحران در چند بخش اقتصادی تمرکز می‌یابد؛ به این معنا که «سیستماتیک» نخواهد بود؛ زیرا دست‌کم در ابتدا بر ابزار پرداخت تأثیر نمی‌گذارد. از آنجا که بانک‌های توسعه‌ای دارای تأثیرات اقتصادی‌اند، از سوی مقامات پولی تنظیم و نظارت می‌شوند.

افزون بر هزینه‌های کلان اقتصادی، این یک واقعیت است که بانک‌های توسعه‌ای که پیوسته به دلیل ضرر و زیان به تزریق سرمایه اضافی نیاز دارند، اغلب از سوی جامعه به‌چالش کشیده می‌شود؛ زیرا قرار است بانک‌های توسعه‌ای خودپایدار باشند. در اینجا مسئله‌ای مهم نهفته است که باید به آن توجه شود: طبق تجربه سال ۱۹۸۰م، بانک‌های توسعه‌ای که از نظر مالی ناپایدار بودند، به‌سختی توانستند به فعالیت و حیات خود ادامه

دهند (در آن دوره چندین بانک توسعه‌ای منقرض شدند).

افزون بر این، حتی برای بانک‌های توسعه‌ای که جریان بودجه مالی دریافت می‌کنند و با برخی پروژه‌های غیرقابل بازپرداخت کار می‌کنند (افزون بر وام‌ها)، بازده عملیات نیز از ارقام مهم منابع است. با این حال، مقررات نباید مانع انجام وظایف بانک‌های توسعه‌ای شود. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تنظیم مقررات به‌روشی که مقررات احتیاطی امروزه تصور می‌شود، منطقی است.

آیا مقررات بازل چارچوبی مناسب برای بانک‌های توسعه‌ای است؟ چنان‌که پیش‌تر بیان شد، هدف بازل دو اصلاح چندین مسئله مطرح‌شده در بازل یک بود. بسیاری از آن‌ها مربوط به مسائل بودجه در حوزه توسعه بود. با وجود این، این تعدیلات کافی نبود؛ آن‌ها حتی نتوانستند از یکی از شدیدترین بحران‌های مالی تاریخ جلوگیری کنند. با این حال، این واقعیت که بسیاری از بانک‌های توسعه‌ای داوطلبانه به این چارچوب پیوستند، نشان می‌دهد برخلاف تصور کلی، بازل دو از سوی خود بانک‌های توسعه‌ای ناسازگار نبوده است؛ زیرا بسیاری از آن‌ها داوطلبانه به این چارچوب پایبند بوده‌اند. این بدان دلیل است که در وهله اول، بازل دو به مجموعه‌ای از روش‌های خوب مدیریت ریسک تبدیل شده است؛ بنابراین برای بانک‌های توسعه‌ای نیز قابل استفاده است. در وهله دوم، خطرهایی که بانک‌های توسعه‌ای باید با آن‌ها روبه‌رو شوند، در هر زمان افزایش می‌یابد که به نوبه خود به ابزارهای مدیریتی پیچیده‌تری برای پایداری مالی مؤسسه نیاز دارد. در وهله سوم، بازل نشان‌دهنده «تضمین کیفیت» مربوط به بانک‌هایی بود که به دنبال جمع‌آوری سرمایه در بازار بودند و بازل دو نیز چارچوبی نسبتاً انعطاف‌پذیر در نظر گرفته شد. در وهله چهارم، با وجود کار با بخش‌های پرخطر، بانک‌های اطلاعاتی ابزارهای مختلفی برای مدیریت ریسک دارند که می‌تواند از طریق توسعه مدل‌های داخلی (یا دست‌کم تصور می‌شد) به پس‌انداز سرمایه منجر شود. آیا این بدان معناست که بازل دو چارچوبی ایده‌آل برای مدیریت بانک‌های توسعه‌ای بوده است؟ به نظر نمی‌رسد کاملاً با بانک‌های توسعه‌ای سازگار باشد؛ به این معنا که بازل دو با تمام انعطاف‌هایی که دارد، بازهم مانع انجام مأموریت آن‌ها می‌شود.

همچنین استدلال شد که برخی الزامات جدید در بازل سه دراصل برای بانک‌های توسعه‌ای مشکل‌ساز به نظر نمی‌رسد؛ مانند پوشش ریسک نقدینگی و مشتقات. اما بعضی الزامات جدید در بازل سه نگران‌کننده به نظر می‌رسد. این موضوع با توجه به برنامه زیرساختی که بسیاری از بانک‌های توسعه‌ای دنبال می‌کنند، درباره الزامات جدید در خصوص ریسک تمرکز وجود دارد. نکته دوم تمایل به کنار گذاشتن مدل‌های داخلی و حرکت به سمت رویکردهای استانداردتر است که از انعطاف‌پذیری در ساختار می‌کاهد (این امر در خصوص

ریسک اعتباری بسیار مهم است). در همین راستا، با توجه به ریسک عملیاتی، ممکن است تصویب یک قانون استاندارد واحد برای بانک‌های توسعه‌ای کاملاً مشکل‌ساز باشد؛ به‌ویژه درباره ریسک قانونی مرتبط با تغییر در ساختار نظارتی که ممکن است با افزایش اهمیت برنامه‌های زیست‌محیطی و زیرساختی رشد کند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده‌سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنابه اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.

References

- Arjmandnezhad, A. (2006). *Banking and credit study group: 25 principles of supervising effective banking*. Central Bank of IRI, 1-23. (Persain)
- Barros, P. (2016). Interview conducted on October, 30th, 2016.
- BIS. (2016). Standards for interest rate risk in the banking book issued by the Basel Committee.
- BIS. (2021). A framework for dealing with domestic systemically important banks - final document.
- Carvalho, F. C. (2009). Basel II: A Critical Assessment. Received from: http://www.ie.ufrj.br/eventos/seminarios/pesquisa/basel_ii_a_critical_assessment.pdf. Rio de Janeiro: UFRJ
- Castro, L. B. (2018). Financial regulation and risk management in development banks. UFRJ. The Future of National Development Banks, chapter 9, 231-254. <https://doi.org/10.1093/oso/9780198827948.003.0009>
- Gurley, J. G., & Shaw, E. S. (1960). *Money in a theory of finance*. Washington: Brookings Institution.
- Iranmanesh, M. (2002). Developmental banking: definitions, responsibilities, roles, and activities. *Journal of Bank and Bahman Economy*, 6(32), 36-41. (Persain)
- Kordnouri, A., Edalatian Shahriari, J., & Azizi, M. (2020). A conceptual model for business in development banks through international entrepreneurship approach. *Financial Economy*. 14(53), 157-172. (Persain)
- Luna-Martinez, J., & Vicente, C. L. (2012). Global Survey on Development Banks. *Policy Research Working Paper*, 5969. World Bank.
- Mazzucato, M., & Wray, R. (2015). Financing the capital development of the economy: A keynes-schumpeter-minsky synthesis. *Levy Institute of Bard College Working Paper*, 837. New York: Levy Institute.
- McKinnon, R. I. (1973). *Money and capital in economic development*. Washington DC: Brookings Institution. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*. Vol. 410, The Energy Crisis: Reality or Myth (Nov., 1973), 243-246. Published by: Sage Publications, Inc.
- Ramezanzadeh, M. (2007). *BAZEL 2, information security and risk management*. Pars Processing Co. Received from: <https://vista.ir/m/a/uew6y> (Persain)
- Sadeghi Lafmajani, M. (2016). *Development banks: background, aims, and roles*. The First

Conference on the Role of Development Banks in the Economic Development of Iran. 265-296. (Persain)

Sehat, S., & Dehghanan, H. (2016). Identifying and prioritizing the effective management factors on the success of development banks in Iran: the case of Tavavon bank. *Journal of Studies and Economic Policies*, 24(80), 217-240. (Persain)

Sobreira, R., & Zendron, P. (2011). Implications of Basel II for National Development Banks. In Claude Gnos & Louis-Philippe Rochon (Eds.), *Credit, Money and Macroeconomic Policy*. chapter 10, Edward Elgar Publishing.

Wyman, O. (2016). *Development finance best practices*. Oliver Wyman Financial Services, January. IACPM/Oliver Wyman Financial Resource Management Survey, 2016.

Zanganeh, I., & Nahtani, N. (2017). *The role of imbalanced information in financial decisions of banks and the risk of unwise decisions*. Tenth International Conference on Economy and Management, Rasht, Iran. Received from: <https://civilica.com/doc/650463> (Persain)